



# آنتونی، گلی کند و به ما داد

نقدی بر کتاب «صداها در پارک» نوشته و تصویرگری آنتونی براون،<sup>۱</sup>  
اولین تصویرگر انگلیسی برندهٔ جایزهٔ هانس کریستین آندرسن

## سحر ترهنده

در سال ۲۰۰۰ میلادی، زمانی که آنتونی براون، کاندید جایزهٔ جهانی آندرسن در بخش تصویرگری شد، با نام او آشنا شدم و فرصت دیدن آثارش در نمایشگاه شورای کتاب کودک دست داد. تصاویر او، مرا که با دیدن آثار متفاوت و قدرتمند تصویرگری بیگانه نبودم، شگفت‌زده کرد و انتخاب او به عنوان برترین تصویرگر جهان در آن سال، بر حس تحسین و اعجاب من صحنه گذاشت. چند سال بعد، زمانی که در یکی از مدارس انگلستان مشغول آموزش هنر و صنایع دستی به کودکان بودم، دوباره با کتاب‌های براون روبه‌رو شدم. روزی بر حسب اتفاق، از جلوی یکی از کلاس‌های مدرسه می‌گذشتم که کتاب خوانی آموزگار مرا به خود جلب کرد و چون در کلاس‌ها در این مدرسه همواره باز و ورود و خروج کودکان و بزرگسالان به کلاس‌ها آزاد بود به آرامی وارد کلاس شدم. کودکان همه روی زمین و مقابل آموزگار خود نشسته بودند و به داستان کتاب صداها در پارک گوش می‌کردند. من نیز همراه کودکان مجذوب متن و تصاویر این کتاب شدم و در گفت‌وگوی آن‌ها شرکت کردم. در انتها آموزگار که از علاقه من به این کتاب تعجب کرده بود، (چالب آن که اطلاع نداشت براون برندهٔ جایزهٔ آندرسن شده است و اصولاً از وجود چنین جایزه‌ای بی‌خبر بود) به من توضیح داد که کتاب‌های براون در میان کودکان بسیار محبوب است و آن‌ها را به هیجان می‌آورد. این کتاب‌ها به منظوره‌های گوناگون و در سطوح مختلف سنی قابل استفاده هستند. او عقیده داشت این کتاب‌ها دیدن درست را به کودکان می‌آموزند و هم چنین آن‌ها را با آثار هنری معروف جهان آشنا می‌سازند. نمی‌دانم انتخاب کتاب‌های براون برای کتاب خوانی، نمایش خلاق و قصه‌گویی در تمامی مدارس انگلستان مرسوم است یا خیر، اما شور و شوق کودکان در مقابله با این کتاب‌ها، نشان‌دهنده علت برتری این تصویرگر و راز ماندگاری آثار اوست. کتاب‌های آنتونی براون را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد و به عنوان کتاب درسی تصویرگری، در مراکز آموزشی استفاده کرد. در نوشته زیر، پس از نگاهی کوتاه به زندگی‌نامهٔ براون، به دیدگاه‌های او در زمینه تصویرگری پرداخته خواهد شد. در انتها نیز کتاب **صداها در پارک**،<sup>۲</sup> به نویسندگی و تصویرگری براون، از زاویه ارتباط متن و تصویر و غنایی که تصویرگر می‌تواند به یک متن ساده ببخشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## زندگی نامه

**آنتونی براون**، در سال ۱۹۴۶، در شفیلد<sup>۳</sup> انگلستان به دنیا آمد. زمانی که یک سال داشت، خانواده‌اش به شهر بردفورد<sup>۴</sup> کوچ کردند. براون می‌گوید: «آن گونه که به من گفته‌اند، گویا در خردسالی، روی پیش‌خوان و یا میزهای مغازه پدرم می‌ایستادم و برای مشتریان داستان‌هایی در مورد شخصیتی خیالی به نام **تکل خنگ** گنده تعریف می‌کردم. اما چیزی که خود به یاد می‌آورم، این است که بخش عمده کودکی‌ام را به همراه برادر بزرگ‌ترم مشغول ورزش، جنگیدن و نقاشی بودم.» او در کودکی به هنر علاقه فراوانی داشت و غالباً همراه پدرش، به طراحی و نقاشی می‌پرداخت. او هم چنین در مدرسه راگی، فوتبال و کریکت بازی می‌کرد و آرزو داشت در بزرگسالی روزنامه‌نگار، طراح کاریکاتور یا مشت‌زن شود.

براون به دبیرستان کلکیتون<sup>۵</sup> رفت و در هفده سالگی وارد کالج هنر لیدز<sup>۶</sup> در رشته طراحی گرافیک شد. در این زمان بود که در زندگانی او تغییر بزرگی روی داد. او در مورد این اتفاق می‌گوید: «من تازه به تیم راگی دعوت شده بودم، امری که بسیار برایم مهم و حیاتی بود. آخر، برادر بزرگ‌ترم هم در همین تیم بازی می‌کرد. پدرم به تماشای بازی ما آمده بود. با هم به خانه برگشتیم و پدر مرد. به طرز وحشتناکی در نیم ساعت جان باخت، سخته کرد؛ آن هم در برابر چشمان من.» از دست دادن پدر، تأثیری شدید و عمیق روی براون گذاشت. در پایان دوران تحصیل براون تصمیم گرفت به عنوان نقاش و طراح مشغول کار شود. اما به دلیل دشواری‌های اقتصادی، با دیدن آگهی استخدام در مانگاه سلطنتی منچستر<sup>۷</sup>، به عنوان تصویرگر پزشکی<sup>۸</sup> مشغول به کار شد. «من به علت مرگ پدرم دوران بسیار دشواری را می‌گذراندم. شاید به همین دلیل نیز چنین کاری را انتخاب کردم. برای انجام طراحی‌ها باید به اتاق‌های عمل می‌رفتم و برای دانشجویان پزشکی، از اعضای داخلی و خارجی بدن طراحی می‌کردم. من باید اجزای مختلف بدن را به صورتی کاملاً طبیعی نشان می‌دادم. این کار مرا در طراحی و توجه به اندام و آناتومی انسانی بسیار حساس کرد. در واقع این شغل، یک کارآموزی بی‌نظیر بود. من در این حرفه بیش از مدرسه هنر آموختم. این که چگونه اعضای بدن را با جزئیات فراوان و طبیعی طراحی کنم یا در زمانی بسیار کوتاه و در وضعیت‌های متفاوت از آبرنگ استفاده کنم. مهم‌تر از همه، این کار به من آموخت که چگونه با تصاویرم با دیگران ارتباط برقرار کنم.»

براون سه سال به این حرفه مشغول بود. پس از آن، زمانی که احساس کرد این کار به دلیل واقع‌گرایی بیش از حد، حس تخیل و فانتزی او را ارضا نمی‌کند، تصویرگری پزشکی را ترک کرد و به عنوان طراح کارت‌های تبریک مشغول به کار شد. او حدود پانزده سال برای گالری گردن فریزر<sup>۹</sup> کارت تبریک طراحی کرد. «گردن فریزر تبدیل به یکی از دوستان نزدیک من شد و در زمینه طراحی و کار، به من چیزهایی آموخت که بعدها در کار تصویرگری کتاب بسیار مفید واقع شد. در آن جا من سبک‌ها و تکنیک‌های گوناگون را تجربه کردم تا به تکنیک مورد علاقه خود دست یافتیم. هم‌چنین، در مورد موضوعات متفاوتی چون برف، دریا، چشم‌ها، گوریل‌ها و ... کار کردم.» آنتونی براون در سال ۱۹۷۲ به جنوب انگلستان و به رمزگیت<sup>۱۰</sup> رفت. پس از مدت کوتاهی با ویلویست محللی آن‌جا، جین فراکلین آشنا شد و ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، دو فرزند است که هر دو در رشته هنر و موسیقی تحصیل کرده‌اند. در همین دوران، او تعدادی از کارت‌های تبریک و طراحی‌های خود را برای ناشران کتاب کودک فرستاد و برای اولین بار با فردی به نام جولیا مگری آشنا شد. فردی که از آن پس تا کنون، ویراستار و مدیر برنامه‌های اوست. «هم کاری با جولیا و آموزه‌های او، باعث شد تا من بتوانم برای کودکان کتاب بنویسم و تصویرگری کنم.»

براون در ۱۹۷۶، اولین کتاب خود را با نام **از خلال آیینۀ جادو**<sup>۱۱</sup>، به چاپ رسانید. این کتاب ابتدا چندان مورد توجه واقع نشد، هرچند هنوز هم تجدید چاپ می‌شود. پس از آن، کتاب **پیاده روی در پارک**<sup>۱۲</sup> را نوشت و تصویری کرد (کتابی که پس از بیست سال آن را بازآفرینی کرد و با عنوان صداها در پارک به چاپ رساند). پس از آن، کتاب **شکار خرس**<sup>۱۳</sup> را چاپ کرد، کتابی که از نظر تجاری و اقتصادی موفق‌تر از دو اثر قبل بود. اما کتابی که نقطه اوج و شروع دنیای حرفه‌ای آنتونی براون به حساب می‌آید **گوریل**<sup>۱۴</sup> نام دارد که در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسید و اولین مدال کیت گرین‌وی را برای او به ارمغان آورد. براون بیش از چهل کتاب کودک به چاپ رسانده و جوایز داخلی و بین‌المللی بسیاری نیز کسب کرده است. براون بار دیگر در سال ۱۹۹۳، برای کتاب **باغ وحش**<sup>۱۵</sup> مدال کیت گرین‌وی را کسب کرد. علاوه بر آن، جایزه امیل را نیز سه بار به دست آورد. ابتدا برای گوریل در سال ۱۹۸۳، سپس برای **آلیس در سرزمین عجایب**<sup>۱۶</sup> در ۱۹۸۸ و سرانجام، برای کتاب صداها در پارک در سال ۱۹۹۸. مهم‌تر آن که در سال ۲۰۰۰، به عنوان اولین تصویرگر انگلیسی (به دلیل سال‌ها تلاش و خلاقیت در حوزه ادبیات کودک)، موفق به دریافت جایزه جهانی هانس کریستین آندرسن شد. این جایزه برجسته‌ترین جایزه‌ای است که به مجموعه آثار یک نویسنده یا تصویرگر کتاب کودک اختصاص می‌یابد و آن را نوبل کوچک نیز می‌نامند. کتاب‌های براون، به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده و تصاویر کتاب‌هایش، در تعداد زیادی از نمایشگاه‌های داخلی و بین‌المللی شرکت کرده است. او در حال حاضر به همراه خانواده‌اش در کنت زندگی می‌کند.

کتاب‌های براون دارای ایده‌هایی بسیار تأثیر گذارند. او مفاهیمی را دست‌مایه آثار خود قرار داده که بسیار انسانی است و از دغدغه‌های ذهنی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. مفاهیم ساده‌ای چون تولد یک نوزاد جدید، مشغله‌های والدین و کم‌توجهی آن‌ها به کودکان یا مفاهیم عمیق‌تری چون دوستی، ارتباطات اجتماعی، خانواده، تفاوت طبقاتی و غیره

## نظرات و دیدگاه‌ها

آنتونی براون تنها یک هنرمند خلاق که برندهٔ جایزهٔ جهانی اندرسن شده باشد، نیست. او یکی از برجسته‌ترین و معروف‌ترین تصویرگران کتاب کودک در انگلستان و فردی شناخته شده و مورد تحسین در بسیاری از نقاط جهان است. تصاویر کتاب‌های او غالباً مملو از عناصر فراواقعی (سوررئال) هستند. در کتاب‌های او هیچ چیز دقیقاً همان‌گونه که در نگاه اول به نظر می‌آید، نیست. کتاب‌ها و تصاویری مملو از عناصر پیدا و پنهان که می‌توانند مفاهیم گوناگون را در لایه‌های مختلف خود به بیننده انتقال دهند. آثار براون، هیجان و کنجکاوی را در میان طیف گسترده‌ای از مخاطبان به وجود می‌آورد. قدرت دست و چیرگی او بر تکنیک و طراحی، در تمامی آثارش مشهود است، اما خواننده را مرعوب خود نمی‌کند. در تصاویر براون، عناصر بسیاری برای یافتن و دیدن چندباره وجود دارد. این امر باعث می‌شود تا خوانندگان در گروه‌های سنی مختلف و بنابر دانش و سطوح آگاهی متفاوت، جذب تصاویر شوند و به صورتی فعال خود را درگیر داستان و تصاویر کنند. او نویسنده و تصویرگری است که برای مخاطبان خود احترام بسیاری قائل است. شواهد این احترام و توجه را می‌توان در تمامی آثار او یافت. آثاری که خلاق، عمیق و چند لایه هستند و به نیازهای متفاوت حسی، شناختی و زیبایی‌شناسانهٔ مخاطبان خود پاسخ می‌دهند.

**در تصاویر براون، عناصر بسیاری برای یافتن و دیدن چندباره وجود دارد. این امر باعث می‌شود تا خوانندگان در گروه‌های سنی مختلف و بنابر دانش و سطوح آگاهی متفاوت، جذب تصاویر شوند و به صورتی فعال خود را درگیر داستان و تصاویر کنند**

او در مورد تصاویر کتاب‌هایش و مخاطبان می‌گوید: «من این ایده را که به نام تصویرگری برای کودک، کتابی بسازم تا بزرگسالان از آن خوششان بیاید و لذت ببرند، دوست ندارم. خوانندگان کتاب‌های تصویری من، طیف وسیعی از گروه‌های سنی هستند، با قابلیت‌های متفاوتی از خواندن متن یا درک تصویر. بنابراین، من دوست دارم چیزهایی را در تصاویر کتاب یا متن‌هایم بگذارم تا کشف شوند. افراد با سنین متفاوت، کودکانی که قدرت درک ادبی یا بصری بالاتری دارند یا کودکانی که یک کتاب را بیش از ۳ یا ۴ بار بخوانند، می‌توانند این عناصر را کشف کنند و از این یافته‌ها به فراخور سن‌شان لذت ببرند. من می‌دانم که کودکان در بیشتر موارد، کتاب‌ها را به همراه بزرگ‌ترهای‌شان می‌خوانند؛ بزرگسالانی که به دلیل فعالیت‌های روزانه خسته و کسل هستند. آن‌ها اگر از کتابی که برای کودکان‌شان می‌خوانند لذت ببرند و به هیجان نیایند، خستگی و کسالت خود را به کودکان نیز انتقال خواهند داد. بنابراین، در تصاویرم می‌کوشم نکاتی قابل دیدن و کشف برای تمامی گروه‌های سنی قرار دهم تا بزرگسالان نیز هنگام خواندن کتاب‌ها از آن لذت ببرند و علاقهٔ خود را به کودکان انتقال دهند.»

براون در شکل‌گیری تمامی عناصر و بخش‌های آثارش، حساسیت و دقت زیادی به خرج می‌دهد. انتخاب نوع حروف، قطع کتاب‌ها، ایجاد ارتباط تنگاتنگ و جدایی ناپذیر میان متن و تصویر و حتی روی جلد کتاب‌ها، همه از پیش فکر و طراحی شده‌اند. «من به طراحی کل اثر و به‌ویژه روی جلد توجه بسیاری دارم. برای من روی جلد تنها به معنی یکی از صفحات کتاب نیست، بلکه در واقع محل ورود مخاطبان به داخل کتاب است. روی جلد در عین حال که باید جذاب باشد، باید بتواند از نظر تجاری نیز بیننده را در نگاه اول به خود جذب کند.»

آنتونی براون، نویسنده و تصویرگر اکثر کتاب‌هایش است. متن آثار او ساده، عمیق و بیانگر حالات روحی و ضعف‌های گوناگون انسان است. در کتاب‌های او متن و تصویر چنان در هم تنیده و همراهند که حذف یک عنصر، به کلی معنی اثر را از میان خواهد برد (امری که از ویژگی‌های یک کتاب تصویری موفق به شمار می‌آید). او در مورد روند شکل‌گیری متن و تصویر در آثارش می‌گوید: «دشوارترین بخش برای من نوشتن متن و تنظیم داستان است. شاید به آن دلیل که من بیشتر طراح و نقاش هستم تا نویسنده. اما کلمات همیشه مرا به خود جذب کرده‌اند و ادبیات چیزی است که من همواره به آن علاقه داشته‌ام. من هر روز و هر بار که کتابی خلق می‌کنم، بیشتر و بیشتر دربارهٔ ادبیات و جادوی کلمات می‌آموزم. من ابتدا نمی‌نشینم داستان را به تمامی بنویسم، کاری که برخی از تصویرگران انجام می‌دهند. برای من این کار بیشتر شبیه ساخت یک فیلم است. این که چگونه داستانی را به طور مثال در ۲۸ سکانس به مخاطب نشان بدهم. متن و تصویر در واقع با هم پدید می‌آیند. من ابتدا با چند جملهٔ ساده و طراحی‌هایی بسیار ابتدایی، استوری بوردی تهیه می‌کنم. البته این متن و تصاویر اولیه، با طرح‌ها و صفحات نهایی کتاب فاصلهٔ بسیاری دارند. اما در این مرحله است که متن و تصاویر در کنار هم و همزمان در ذهن من شکل می‌گیرند. شاید به همین دلیل باشد که برای من کار روی داستان‌های دیگران بسیار دشوار است. من در ذهن خود طراحی می‌کنم که چه بخش‌هایی از یک موضوع را در داستان عنوان کنم، چه قسمت‌هایی را به وسیلهٔ تصاویر نشان بدهم و کدام بخش‌ها یا مضامین را به فاصلهٔ میان خطوط و ذهن مخاطب واگذارم. به نظر من بدترین کتاب‌ها آن‌هایی هستند که در آن‌ها تصاویر، به صورت مکانیکی، تنها به بازنمایی متن بپردازند.»



کتاب‌های براون دارای ایده‌هایی بسیار تأثیر گذارند. او مفاهیمی را دست‌مایه آثار خود قرار داده که بسیار انسانی است و از دغدغه‌های ذهنی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. کتاب‌های براون دارای طیف گسترده‌ای از مفاهیم هستند، مفاهیم ساده‌ای چون تولد یک نوزاد جدید، مشغله‌های والدین و کم‌توجهی آن‌ها به کودکان یا مفاهیم عمیق‌تری چون دوستی، ارتباطات اجتماعی، خانواده، تفاوت طبقاتی و غیره. «من نمی‌توانم بگویم که چگونه ایده یک کتاب در من پدید می‌آید. افکار و ایده‌ها درون من هستند و فقط باید منتظر باشم از ذهنم بیرون بترانند. این تنها راهی است که من می‌توانم برای کودکان اثری خلق کنم. من هرگز نمی‌توانم سفارشی کتابی را تهیه کنم. معمولاً چیزهایی در نیمه‌های شب در ذهنم اتفاق می‌افتد و به دنبال آن به سرعت به حرکت در می‌آیند.»



**عنوان کتاب**  
**در روی جلد،**  
**ترکیبی از چهار**  
**فونت مختلف و**  
**معرف چهار صدا و**  
**زاویه دید موجود**  
**در کتاب است.**

از نکات متمایزکننده کتاب‌های تصویری براون، حضور تصاویر و عناصر فراواقعی (سورئال)، ارجاعات متعدد تصویری به فیلم‌ها یا داستان‌های کلاسیک است. عناصری که علاوه بر ایجاد جذابیت و آشنا کردن کودکان با سبک‌های متفاوت نقاشی، فیلم‌ها یا داستان‌های معروف، نقش نمادین و معناگرا نیز دارند و بار بخشی از مفاهیم موجود در تصاویر را به دوش می‌کشند. او در مورد علاقه‌اش به این گونه نقاشی و استفاده از این عناصر می‌گوید: «من این کار را به صورت میان متنی انجام می‌دهم، چون وقتی روی کتابی دو سال کار می‌کنم، این کتاب باید تا حدی نشان‌دهنده احساس من نسبت به جهان و مسائل موجود در آن باشد. اگر من در میان تصاویرم از نقاشی‌هایی خاص یا عناصری از یک فیلم استفاده می‌کنم، این روش در وهله اول به بیان داستانی من کمک می‌کند، اما در واقع این تصاویر حضور دارند تا معانی دیگری را نیز به مخاطب انتقال دهند. اگر من از یک نقاشی معروف در تصاویرم استفاده می‌کنم، این کاری است که به من کمک می‌کند تا داستان را آن‌گونه که می‌خواهم بگویم. این تصویر خاص، در اصل چیزی است که داستان در آن زمان به آن نیاز دارد، یا نشان‌دهنده بخشی از حس و حالت درونی شخصیت‌هاست. در کودکی من عموماً جذب تصاویری می‌شدم که چند لایه بودند، تصاویری که تصویری دیگر در درون‌شان پنهان بود یا تصاویری که اشاراتی خاص داشتند و من باید آن‌ها را کشف می‌کردم. این گونه تصاویر مرا به هیجان می‌آوردند و وادارم می‌کردند تا چندین و چندبار به آن‌ها نگاه کنم و عناصر پنهان را کشف کنم. شاید ابتدا و زمانی که تصویرگری را آغاز کردم، مایل بودم کودکان با دیدن آثار من دستخوش چنین هیجان و میل به جست‌وجویی شوند. در کتاب‌های اخیرم، این ارجاعات تصویری تنها برای بیان داستان به کار نرفته‌اند، بلکه هریک از آن‌ها حساب شده و برای بیان مفهومی خاص در میان تصویر وجود دارند. این ارجاعات در میان تصاویر وجود دارند تا داستان را به سمت و سویی خاص هدایت کنند و چیزی متفاوت را درباره داستان بیان کنند. این کار باعث می‌شود مخاطبان در کتاب دخیل شوند و به گونه‌ای فعال در روند شکل‌گیری یک مفهوم یا داستان حضور داشته باشند. به عقیده من لذت کشف و تقویت قدرت دید، مهم‌ترین چیز در جهان است. کتاب باید مخاطب را به خود جذب کند و او را در داستان و شکل‌گیری آن دخالت دهد. من دلم می‌خواهد آثارم باعث شوند تا مخاطبان در نگاه کردن و دیدن توجه بیشتری به خرج دهند. تقویت قدرت دید در مخاطبان در خردسالی و بزرگسالی، امری بسیار مهم است.»

**نوع حروف چاپی،**  
**به عنوان یکی از**  
**عناصر بصری،**  
**در هر بخش**  
**متفاوت و متناسب**  
**با درونمایه متن**  
**و ویژگی‌های**  
**شخصیت‌ها**  
**برگزیده شده**  
**است**



براون درباره ارجاعات تصویری بسیارش به نقاشی‌های رنه مگریت، می‌گوید: «من فکر می‌کنم بسیار پیش از آن که هیچ یک از آثار مگریت را دیده باشم تحت تاثیر او بوده‌ام. نقاشی‌ها و طراحی‌هایی که در دوران کودکی انجام داده‌ام، بیشترشان تصاویر سوررئال هستند. این نوع نقاشی چیزی است که همواره مرا مجذوب خود کرده است. زمانی که من حدوداً دوازده ساله بودم و مگریت را کشف کردم، مانند این بود که چیزی را که در واقع می‌دانستم، دوباره کشف کرده‌ام. این مانند خواندن دوباره کتاب آلیس در سرزمین عجایب بود. وارد شدن به جهانی که من به گونه‌ای آن‌را می‌شناختم.»



نکته بارز و مهم دیگری که در تصاویر براون به چشم می‌آید، استفاده او از تصویر گوریل و شامپانزه است. در برخی از مصاحبه‌ها، براون عنوان کرده است که تصویر ذهنی گوریل، شاید ملهم از تصویری باشد که او در کودکی از پدرش داشته است. از دیدگاه او، پدرش از برخی جهات به گوریل شباهت داشته: درشت هیكل، تا حدی خشن و در عین حال ملایم و مهربان. پدر براون مشت زنی حرفه‌ای بود و در منظر پسرانش شکست‌ناپذیر جلوه می‌کرد. او پسران خود را و می‌داشت تا ورزشکارانی فعال و پرتحرک باشند. در حالی که هم زمان آن‌ها را به فراگیری طراحی، شعر و ادبیات تشویق می‌کرد. پدر براون در اثر سخته ناگهانی، در جوانی درگذشت. با مرگ پدر، دیدگاه براون به سوی گوریل خشن کشیده شد، گوریلی که در عین حال آسیب‌پذیر و حساس بود. او خود در این باره می‌گوید: «من تقریباً اطمینان دارم که تصویر گوریل، از زمان طراحی کارت‌های تبریک پدید آمده است؛ تصویری که نمی‌دانم از کجا در ذهن من شکل گرفت. این تصویر یک گوریل بسیار بزرگ بود که خرس عروسکی کوچکی را در آغوش داشت. من عاشق تضاد میان این موجود درشت با چهره‌ای سخت شدم که خرس عروسکی را با نرمی و مهر در آغوش گرفته بود. پیش از این کارت تبریک، من در واقع هیچ گوریلی را به تصویر نکشیده بودم. به همین دلیل است که فکر می‌کنم زمانی که این ایده یا تصویر در ذهن من پدیدار شد، به این فکر افتادم که چگونه آن را می‌توانم در قالب یک داستان بیان کنم. من در واقع متخصص گوریل‌ها نیستم (بسیاری از افراد به اشتباه فکر می‌کنند که من متخصص آن‌ها هستم). اما فکر می‌کنم در بیشتر موارد از حیوانات استفاده می‌کنم تا بخشی‌هایی از طبیعت انسانی‌مان را که به عنوان بزرگسالان سرکوب می‌کنیم، نشان دهم. بخشی که کودکان سرکوب کردن آن را نیاموخته‌اند.»

براون از تکنیک و رنگ، در کتاب‌های تصویری خود، بسیار حساب شده و دقیق استفاده می‌کند. رنگ‌ها حالات بیانی دارند و خود روایتگر روحيات و ماجراهای داستان هستند. «من غالباً از آبرنگ و برخی اوقات نیز برای پوشاندن اشتباهاتم، از گواش استفاده می‌کنم. همان‌طور که می‌دانید، با آبرنگ نمی‌توان روی طرح‌های خراب شده، دوباره کار کرد. رنگ‌ها برای من معنادار هستند و باعث می‌شوند تا مخاطبان حس داستان را بهتر درک کنند.»

## صداها در پارک

### Voices in the Park

By: Anthony Browne (Author, Illustrator)

Hardcover: 32 pages

Publisher: Doubleday; New Ed edition (August 1998)

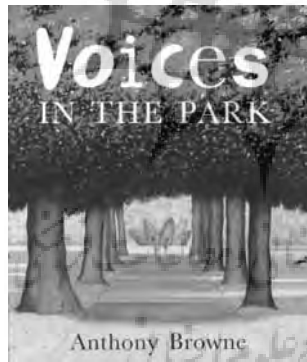
ISBN-10: 0385408587

ISBN-13: 978-0385408585

Shipping Weight: 1.2 pounds

کتاب صداها در پارک کتابی تصویری است، کتابی که گردشی یک روزه در پارک را از زاویه دید چهار شخصیت عنوان می‌کند. براون درباره این کتاب و پیشنهادش می‌گوید: «پیاده روی در پارک، جزو اولین کتاب‌هایی بود که من حدود سی سال پیش به چاپ رساندم. هرچند من موضوع و داستان این کتاب را همواره دوست داشتم، اما، حس می‌کردم که تصاویر بسیار با عجله و تا حدی ناشیانه کار شده‌اند. همیشه آرزو داشتم تا فرصتی بیایم و این کتاب را دوباره کار کنم. چند وقت بود که دلم می‌خواست یک داستان را از زاویه دید افراد مختلف نقل کنم. دوست داشتم نشان بدهم که دنیا و وقایع موجود در آن، از دید افراد مختلف چقدر متفاوت و منحصر به فرد است. زمانی رسید که احساس کردم می‌توانم ایده بازسازی کتاب پیاده روی در پارک را با این ایده تفاوت زاویه دید، در هم ادغام کنم و این سر منشاء ساخت کتاب صداها در پارک بود.»

صداها در پارک، داستان قدم زدن دو خانواده در پارک است که از زاویه دید آن‌ها، با تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌هایشان، در قالب چهار تک‌گویی عنوان می‌شود. طرح کلی داستان، درباره زنی است که سگش ویکتوریا و پسرش چارلز را برای گردش روزانه به پارک می‌برد. در همین زمان مردی نیز به همراه دخترش اسماج و سگ‌شان آلبرت، به همان پارک می‌روند. سگ‌ها زود با هم دوست می‌شوند و شروع به دویدن و بازی می‌کنند. دویدنی که در تمامی صفحات کتاب ادامه می‌یابد. مادر و پسر روی نیمکتی در پارک می‌نشینند و پدر و دختر نیز در سمت دیگر این نیمکت و با فاصله می‌نشینند. زمانی که بچه‌ها بازی و شادی سگ‌ها را می‌بینند، کم کم به سمت هم می‌روند و شروع به بازی می‌کنند. آن‌ها کت‌هایشان را در آورده، سرانجام مشغول رقص روی چرخ و فلک می‌شوند. چارلز گلی به نشانه دوستی به اسماج هدیه می‌دهد و آن‌ها با صدای مادر چارلز از هم جدا می‌شوند. این خط اصلی داستان که ساده و بسیار معمولی است، در کتاب براون به وسیله تصاویری روایتگر بسیار جذاب و هیجان انگیز جلوه کرده است. برای دیدن دقیق‌تر عناصر تصویری این کتاب، به بررسی جداگانه تصاویر هر یک از صداها خواهیم پرداخت.



عنوان کتاب در روی جلد، ترکیبی از چهار فونت مختلف و معرف چهار صدا و زاویه دید موجود در کتاب است. نوع حروف چاپی، به عنوان یکی از عناصر بصری، در هر بخش متفاوت و متناسب با درونمایه متن و ویژگی‌های شخصیت‌ها برگزیده شده است.



**صدای اول:** در این بخش، فونت مورد استفاده بسیار رسمی و شکیل است. لحن و گویش شخصیت کتاب نیز رسمی، با گرامری دقیق و کتابی است. در متن می‌خوانیم زمان آن رسیده که ویکتوریا سگ بسیار اصیل و چارلز، پسرمان را برای

از نکات  
تمایزکننده  
کتاب‌های  
تصویری براون،  
حضور تصاویر  
و عناصر  
فراواقعی (سورئال)،  
ارجاعات متعدد  
تصویری به فیلم‌ها  
یا داستان‌های  
کلاسیک است.  
عناصری که علاوه  
بر ایجاد جذابیت و  
آشنا کردن کودکان  
با سبک‌های  
متفاوت نقاشی،  
فیلم‌ها یا  
داستان‌های  
معروف،  
نقش نمادین و  
معناگرا نیز دارند  
و بار بخشی از  
مفاهیم موجود  
در تصاویر را  
به دوش  
می‌کشند

قدم زدن ببرم (تاکید براون در آوردن نام سگ در اول، نشان دهنده توجه کم مادر به فرزندش است). نوع پوشش و خانه‌ای که در پس‌زمینه تصویر می‌بینیم، نشان دهنده طبقه اجتماعی زن است. صدای اول، صدای مادری خودخواه و سلطه‌جوست. او سلطه‌جوست چرا که اندامش بر تصویر پسر سایه انداخته است. چهرهٔ مادر بسیار مغرور است و لباس‌ها و جواهراتی که استفاده کرده و به‌خصوص کلاهش، نشان دهندهٔ آن است که از طبقه اجتماعی نسبتاً بالایی است. انتخاب نام ویکتوریا برای سگ و چارلز برای پسر نیز از طنزهای موجود در کتاب است. انتخاب این نام‌ها شاید برای مخاطب کودک معنایی نداشته باشد، اما برای مخاطبان بزرگسال جذابیت دارد و به آن‌ها امکان تفسیرهای گوناگون می‌دهد. چرا که یادآور نام ملکه و نایب‌السلطنهٔ انگلستان است. در پس‌زمینهٔ تصاویر، اتفاقات عجیبی در حال رخ دادن است؛ شاهزاده‌ای با تاج در حال گردش در پارک و مردی در حال بردن سایهٔ درختی که شبیه تمساح است.

**براون**  
**با استفاده از**  
**تصاویر تکراری**  
**کلاه و گوریل**  
**به عنوان نماد،**  
**فضای زندگی**  
**انگلیسی را**  
**به یک فانتزی**  
**جهانی تبدیل**  
**کرده است.**  
**تصویر نمادین**  
**کلاه تا پشت**  
**جلد کتاب**  
**ادامه دارد و**  
**قرار گرفتن آن**  
**به صورت**  
**وارونه در کنار**  
**نیمکت خالی از**  
**شخصیت‌ها به**  
**مخاطب امکان**  
**می‌دهد پایان و**  
**سرگذشتی**  
**متفاوت را**  
**پیش‌بینی کند**



در این تصویر، شاهد نگرانی مادر از دور شدن پسرش هستیم (او معتقد است که این روزها افراد ناباب در پارک زیاد شده‌اند). نگرانی در چهرهٔ مادر موج می‌زند. رنگ غالب و نوع پوشش درختان در این فریم‌ها که مربوط به مادر است، نشان دهنده پاییز هستند. براون برای تشدید حس نگرانی، درختان را نیز در حال فریاد به تصویر در آورده است. نکتهٔ بسیار جالب در این صفحه، نشان دادن تفاوت طبقاتی و فردی دو شخصیت موجود در تصویر است. این کادر به وسیلهٔ تیر چراغ به دو نیم شده است. دو نیمهٔ نامساوی که بخش بزرگ‌تر به زن اختصاص دارد و فضا و محیط در این بخش درخشان و پاکیزه است. در حالی که در بخش کوچک‌تر، مردی در حال خواندن روزنامه است. او لباس‌های مندرس و چرک دارد و محیط اطرافش کدر و پر از زباله است. این‌ها عناصری هستند که بیننده از تصویر دریافت می‌کند، در حالی که در متن به هیچ یک از آن‌ها اشاره نشده است.

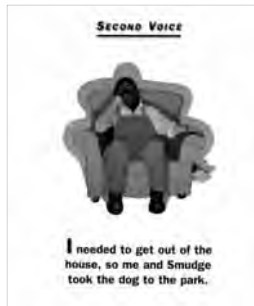


صدای فریاد بلند مادر در این تصویر قابل شنیدن است و شدتش را می‌توان با دیدن حرکت درخت و ریزش برگ‌ها به خوبی حس کرد. او با دیدن پسرش که با دختری عامی و سطح پایین بازی می‌کند، فریاد می‌زند و او را به خود می‌خواند. در این جا نیز براون با چند کلمه، نوع برخورد مادر با فرزند را نشان می‌دهد. مادر به پسرش می‌گوید: «چارلز، همین حالا به این جا بیا!» در حالی که سگ را مهربان‌تر صدا می‌کند و می‌گوید: «ویکتوریا، می‌شود بیایی لطفاً!»

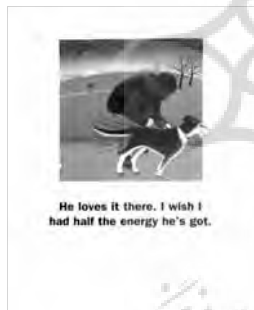


در تصویر پایانی این بخش، دوباره شاهد چهرهٔ مغرور مادر و چهرهٔ غمگین پسر و سگ هستیم. تصویرگر برای بیان بهتر داستان، فصل پاییز را به این بخش اختصاص داده است. رد پای مادر نیز در هنگام خروج از پارک، به شکل برگ‌های

خشک پاییزی است. باز هم اندام مادر بر پسر سایه انداخته و او را از دید پنهان کرده است (تاکیدی دوباره بر سلطه عمیق مادر بر او). در پس زمینه تصاویر، اتفاقات عجیبی در حال رخ دادن است که امکان جست‌وجو و دیدن چندباره تصاویر را مهیا می‌کند. درختی در حال سوختن، پرندهای در سطل زباله زندانی و بخش کوچکی از نرده در خروجی که چون کبریت شعله‌ور است. همه این عناصر حسی از غم، سردی و خشکی روابط را منتقل می‌کنند.



**صدای دوم:** فونت مورد استفاده پهن، قدرتمند و مردانه است. در متن می‌خوانیم: «من نیاز دارم که از خانه بیرون بروم. به همین دلیل به همراه اسماج، سگ را برای گردش به پارک می‌بریم.» بار معرفی شخصیت‌ها در این کتاب، کاملاً بر عهده تصویر است. در این تصویر، مردی خسته و اندوهگین را می‌بینیم با لباس‌های رنگی و مندرس که احتمالاً بی‌کار و به همین دلیل کسل و ناراحت است. سایه‌ای که دور تا دور تصویر را فرا گرفته، بر این حس خفگی و کسالت، می‌افزاید. تصویر در این بخش، نشان‌دهنده فضا و رنگ‌های زمستانی است. این حس غم و کسالت در صفحات بعد نیز ادامه می‌یابد. در تصویر همه چیز حکایت از بدبختی و فلاکت مرد می‌کند. چراغ برقی که چون کبریت نیم سوخته سر خم کرده، تابلوهایی که در حال گریه‌اند و خیابانی کثیف. فضای کدر، نرده‌ها و خرده شیشه‌هایی که بر بالای دیوار ریخته شده، نشان‌دهنده محله‌ای است که مرد در آن زندگی می‌کند و طبقه‌ای که او به آن تعلق دارد.



مرد خسته، با ناامیدی در روزنامه به دنبال کار می‌گردد و در عین ناراحتی، تحرک و انرژی سگ و طراوت و پرحرفی دخترش را تحسین می‌کند. در پس زمینه این تصاویر نیز اتفاقات عجیبی در حال روی دادن است؛ زنی با چتر در حال پرواز است (تصویری که یاد آور فیلم موزیکال مری پاپینز است). سگ‌ها در تمامی تصاویر، مشغول دویدن و شادی‌اند. در تصویر سگ‌ها در میان درختان نیز نکات جالبی برای کشف وجود دارد، نکاتی که تنها با دیدن چندباره تصویر به نظر می‌آیند. درختی که در جهت دویدن سگ‌ها قطع و در هوا معلق است یا تنه درختانی که به خرطوم و پای فیل تبدیل شده‌اند، لذت دیدن تصاویر را دوچندان کرده‌اند.



تصویر بازگشت شخصیت‌ها از پارک، با آن که تکرار صحنه رفتن آن‌ها به پارک است، اما حکایت از روحیه‌ای دیگر دارد. در متن به هیچ یک از اتفاقات و عناصر موجود در این تصویر اشاره نشده است. در بازگشت از پارک، مرد به دلیل

**صداها در پارک، داستان قدم زدن دو خانواده در پارک است که از زاویه دید آن‌ها، با تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌هایشان، در قالب چهار تک‌گویی عنوان می‌شود**



هم‌صحبتی با دخترش و دیدن شادی و انرژی او احساس شادی و امیدواری می‌کند. این حالت روحی را در تصویر به خوبی می‌بینیم. آن‌ها در فضایی شاد و پر جنب و جوش در حالی که نقاشی‌ها از قاب‌ها بیرون آمده و با بانونئل مشغول رقصد، به خانه باز می‌گردند. آسمان پر از ستاره شده است و چراغ‌های ساختمان در پس زمینه، رنگارنگ و چون ستاره و قلب‌اند. تیر چراغ برق به شکل گلی زیبا در آمده است و نور افشانی می‌کند. تأثیر شگفت‌انگیز حضور دخترک را روی دگرگونی حالت روحی پدر، می‌توان در ردپاهای او در تصویر مشاهده کرد: رد پاهایی سفید، امید به زندگی و آینده. در پس زمینه، اشاره‌ای نیز به فیلم کینگ کنگ وجود دارد.



**صدای سوم:** فونت مورد استفاده ظریف، شکننده، شکنیل و رسمی است. لحن و گویش شخصیت این بخش نیز رسمی است لحنی که نشان از طبقه خاص اجتماعی او دارد. راوی این بخش، پسری است تنها و کسل. تصویرگر او را در فضایی با رنگ‌های سرد و خیره به بیرون نشان داده و این تأکیدی است بر حس کسالت پسرک. تکنیک تصویرگر در این بخش تغییر کرده است. هاشورهایی قدرتمند، تمامی تصویر را تسخیر کرده‌اند. هاشورهایی که کم‌کم با آمدن دخترک به پارک و شروع بازی از میان می‌روند.



در متن این تصویر می‌خوانیم: «سگی بسیار مهربان در پارک بود و ویکتوریا با بازی با او، ساعات خوشی را می‌گذراند. کاش من جای او بودم.» در این بخش نیز بار انتقال حس‌ها و مناسبات میان شخصیت‌ها بر عهده تصویر است. تصویر پسرک با شانه‌هایی افتاده در حالی که زیر سایه سنگین مادرش ایستاده و همراه با مخاطب به بازی سگ‌ها و بچه‌ها در دوردست خیره شده، از حس تنهایی و تسلط شدید مادر بر او نشان دارد. سایه این تسلط در تمام بخش‌های تصویر سنگینی می‌کند. تکرار فرم کلاه مادر در ابرها، چراغ‌های برق و درختان، از قدرت و نفوذ او بر پسرک حکایت می‌کند. آسمان خاکستری و فضا کدر است و حسی از غم به بیننده انتقال می‌یابد.

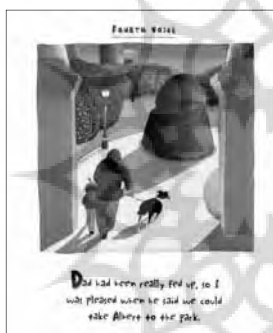


این تصویر که به وسیله تیر چراغ برق به دو نیم شده، به خوبی تفاوت میان دو کودک و دنیای درونی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. در یک سمت دخترکی شاد نشسته است. آسمان در این بخش، آبی است و درختان پر شکوفه‌اند. حس شاد و اعتماد

به نفس بالای دخترک در تصویر قابل درک است. در نقطهٔ مقابل، در سمت دیگر پسرکی است با لبخندی نامطمئن. آسمان در این بخش ابری و دلگیر است. درختان بدون برگ و زمستانی‌اند و فضا تیره و کدر است. تنها نکته‌ای که این دو را به هم پیوند می‌دهد، تصویر یکی شدهٔ سگ‌ها در میانهٔ کادر است. در پس‌زمینهٔ این تصویر نیز اتفاقاتی عجیب در حال رخ دادن است: تیر چراغی چون گل، قلعه‌ای افسانه‌ای و زن و مردی که پشت به هم روی یک دوچرخه در حرکتند!



چارلز و دخترک کم کم شروع به بازی می‌کنند. ابرهای تیره و هاشورهای سنگین به تدریج کنار می‌روند و همه جا درخشان و غرق در شادی می‌شود. سرانجام، پسرک اوقاتی فراموش نشدنی را با اسماج در پارک سپری می‌کند و با او به بهار می‌رسد. او در پایان امیدوار است تا باز هم دوستش را در پارک ملاقات کند. این حس امید (هر چند کوچک) را در تصویر آخر می‌توان به خوبی دریافت. تصویر نشان‌دهندهٔ غروبی دلگیر است، اما رد پاهای شکوفه مانند پسرک و نگاه امیدوار او به پشت سر، حکایت از این امید دارند.



**صدای چهارم:** فونتی شاد و غیر رسمی، پر تحرک و رقصان که از روحیه‌ای شاد نشان دارد. فونتی پر رنگ و قوی که نشان‌دهندهٔ اعتماد به نفس راوی این بخش است. کلمات در این بخش، روشن و زنده هستند و لحن و گویش راوی محاوره‌ای و غیر رسمی است. صدای این بخش متعلق به دختری است شاد و سرزنده با تخیلی بسیار زیبا که همراه پدر و سگ‌شان به پارک می‌روند. در این بخش اتفاقات عجیبی در تصاویر رخ می‌دهد؛ همه‌جا مملو از رنگ‌های شاد و زنده است. درختان پر میوه و درختانی که خود میوه‌هایی غول‌آسا هستند، همه از طراوات و شادی دختر نشان دارند. فصل این بخش تابستان است.



تصویرگر، اتفاقات مرور شده در بخش‌های پیش را این بار از دریچهٔ چشمان دخترک به تصویر می‌کشد. چهره خشمگین و تا حدی طنزآمیز زن متشخص و هم‌چنین تکبر او و نگاه نگران پسرک از دید دختر (و مخاطبان) پنهان نمی‌ماند. از دید او همه چیز شاد، زیبا و جالب است. درختان به میوه‌هایی تابستانی و حتی دکمه‌های روی کت پسر نیز به موز تبدیل شده‌اند. درختان تنه‌های رنگین دارند و حتی مجسمه‌ها نیز لباس به تن کرده‌اند. رنگ‌ها و فرم‌های منحنی پر تحرک و پر انرژی‌اند و در پس زمینه، درختی به صورت نهنگ، به هوا آب می‌پاشد.

**حساسیت برآون، هماهنگی با زمان است. او در آثارش، به مسائل روز جامعه و تضادهای موجود در آن می‌پردازد. تضادهای متفاوت در زندگی کودکان و روابط قراردادی بزرگسالان، در این کتاب به وضوح به تصویر کشیده شده است**



در متن، از قول اسماعیل می‌خوانیم که «چارلی (مخفف چارلز) گلی کند و به من داد. سپس مادرش او را صدا کرد و او باید می‌رفت. او بسیار غمگین به نظر می‌آمد.» تفسیر این جمله کوتاه، در تصویر به خوبی نمایان است. چهره غمگین پسر که به پشت سر چشم دوخته، فضای تیره بیرون پارک، سنگ فرش خیابان که مواج و غیر مسطح است و چون دریا یا رودی خروشان و ترسناک به نظر می‌آید و مهم‌تر از همه، پدیدار شدن دوباره فرم کلاه‌های مادر بر سر ستون‌های در خروجی پارک، همه از بازگشت پسر به زندگی تحت سلطه و کسالت‌بار همیشگی نشان دارد، اما تصویر آخر کتاب، گلی در لیوان، نشان دهنده امید و سرآغاز یک دوستی است.

متن و تصاویر کتاب، در هم آمیخته‌اند و در هر بخش قصه‌ای را روایت می‌کنند. حساسیت براون، هماهنگی با زمان است. او در آثارش، به مسائل روز جامعه و تضادهای موجود در آن می‌پردازد. تضادهای متفاوت در زندگی کودکان و روابط قراردادی بزرگسالان، در این کتاب به وضوح به تصویر کشیده شده است. کادرهای متفاوت تصاویر، از دیگر نکات قابل ملاحظه کتاب است و هر یک آگاهانه برای تفسیر بخشی از داستان انتخاب شده‌اند. براون با استفاده از تصاویر تکراری کلاه و گوریل به عنوان نماد، فضای زندگی انگلیسی را به یک فانتزی جهانی تبدیل کرده است. تصویر نمادین کلاه تا پشت جلد کتاب ادامه دارد و قرار گرفتن آن به صورت وارونه در کنار نیمکت خالی از شخصیت‌ها به مخاطب امکان می‌دهد پایان و سرگذشتی متفاوت را پیش‌بینی کند. کنایه‌ها و جزئیاتی که براون در تصویر خلق می‌کند، باعث لذت‌بردن و برانگیخته شدن کودکان می‌شود. در کتاب‌های تصویری او، جبر زندگی با تخیلی پرشور آمیخته می‌شود و قهرمان‌ها در این فضای نیمه‌واقعی و نیمه تخیلی خلق می‌شوند. او با آفریدن شخصیت‌هایی منحصر به فرد، افکار و عقاید خود و در حقیقت ظرافت‌های عاطفی انسان را در قالب متن و تصویر به نمایش می‌گذارد. تصاویر براون عمیق، سرسخت و دارای ظاهری هوشمندانه و هنرمندانه‌اند.

### مجموعه آثار:

- Hamilton Children's Books, 1984
- Willy the Wimp, Julia MacRae/Walker Books, 1985
- Knock, Knock, Who's There, written by Sally Grindley, Hamish Hamilton Children's Books, 1985
- Willy the Champ, Julia MacRae/Walker Books, 1985
- Piggybook, Julia MacRae/Walker Books, 1986
- Kirsty Knows Best, written by Annalena McAfee, Julia McRae Books, 1988
- Alice's Adventures in Wonderland, written by Lewis Carroll, Julia McRae/Walker Books, 1988
- Through the Magic Mirror, Hamish Hamilton Children's Books, 1976
- A Walk in the Park, Hamish Hamilton Children's Books, 1977
- Bear Hunt, Hamish Hamilton Children's Books, 1979
- Look What I've Got!, Julia McRae Books 1980
- Hansel and Gretel, Julia MacRae Books 1981
- Bear Goes to Town, Hamish Hamilton Children's Books, 1982
- Gorilla, Julia MacRae/Walker Books, 1983
- The Visitors Who Came to Stay, written by Annalena McAfee, Hamish

- My Mum, Doubleday, 2005
- Silly Billy Walker Books, 2006
- My Brother, Doubleday, 2007
- Little Beauty, Walker Books, 2008

#### پی نوشت:

- 1 . Anthony Browne
- 2 . Voices in the Park
- 3 . Sheffield
- 4 . Bradford
- 5 . Cleckheaton
- 6 . Leeds
- 7 . Manchester Royal Infirmary
- 8 . Medical Illustration
- 9 . Gordon Fraser Gallery
- 10 . Ramsgate
- 11 . Through the Magic Mirror
- 12 . A Walk in the Park
- 13 . Bear Hunt
- Gorilla . 14

تنها اثر آنتونی براون که به فارسی ترجمه و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است

- 15 . Zoo
- 16 . Alice's Adventures in Wonderland

#### منابع:

- رحیمی، سیمایا: **آنتونی براون**، نشریه داخلی شورای کتاب کودک، تیر ماه ۱۳۸۰
- Arizpe,E. Styles,M. (2003)*Children reading pictures, Interpreting visual text*, Routledge Falmer
- Bradford.C. (1998) Playing with Father: Anthony Browne's Picture Books and the Masculine.*Children's Literature in Education, Vol. 29, No. 2*  
<http://www.guardian.co.uk/books/2000/jul/29/booksforchildrenandteenagers>  
<http://lynnechapman.blogspot.com/2008/09/anthony-browne-gets-in-trouble.html>

- Little Bear Book, Hamish Hamilton Children's Books, 1988
- I Like Books, Julia MacRae Books, 1988
- Things I Like, Walker Books, 1989
- A Bear-y Tale, Hamish Hamilton Children's Books, 1989
- The Tunnel, Julia MacRae/Walker Books, 1990
- Trail of Stones, written by Gwen Strauss, Random House Children's Books, 1990
- Changes, Julia MacRae Books, 1990
- Willy and Hugh, Julia MacRae/Random House Children's Books, 1991
- The Night Shimmy, written by Gwen Strauss, Julia MacRae/Random House Children's Books, 1991
- Zoo, Julia MacRae Books, 1993
- The Big Baby, Julia MacRae Books, 1993
- The Topiary Garden, written by Janni Howker, Julia MacRae Books, 1993
- The Daydreamer, written by Ian McEwan, Jonathan Cape, 1994
- King Kong, from the story conceived by Edgar Wallace and Merian Cooper, Julia MacRae Books, 1994
- Willy the Wizard, Julia MacRae Books, 1995
- Willy the Dreamer, Walker Books, 1997
- Voices in the Park, Doubleday, 1998
- My Dad, Doubleday, 2000
- Willy's Pictures, Walker Books, 2000
- The Animal Fair, Walker Books, 2002
- The Shape Game, Doubleday, 2003
- Into the Forest, Walker Books, 2004